

## آسیب‌های خردورزی و عوامل رشد عقل

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد لقمانی\*

### مقدمه

عوامل متعددی موجب آسیب‌رسانی به عقل و خرد آدمی می‌شود که ابتدا باید در صدد شناسایی این عوامل بر آییم و سپس برای بر طرف کردن عوامل آسیب‌رسان تلاش کنیم. آسیب‌شناسی عقل، موضوعی بسیار مهم و ضروری است که هر یک از ما با آموختن آن، پیشگیری‌های لازم را انجام می‌دهیم تا از این موهبت بی‌همتا و نعمت ناب و یکتا بهره بیشتری ببریم و برای سعادت ابدی خویش، اندوخته‌های اخروی فراهم کنیم؛ زیرا نبود یا کمبود عقل، خسارات غیر قابل جبرانی به جامعه و فرد وارد می‌کند و طومار حیات آدمی را در هم می‌پیچد؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «هیچ مصیبتی بالاتر از بی‌عقلی و هیچ فنایی همانند نابودی عقل آدمی نیست».<sup>۱</sup>

بلاها و بدبختی‌های این خسارت به‌گونه‌ای است که از آن با عنوان «اعظم المصائب: بزرگ‌ترین مصیبت‌ها» یا «شر المصائب: بدترین زیان‌ها و ضررها» یاد شده است که «هیچ فقر و تنگدستی و هیچ مرض و بدبختی، سنگین‌تر و خطرناک‌تر از آن نیست»؛<sup>۲</sup> همان‌گونه که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر گاه خداوند اراده کند نعمتی را از بنده‌ای بگیرد، نخستین چیزی که تغییر می‌دهد، عقل اوست»؛<sup>۳</sup> زیرا «قوم و پایداری انسان، به عقل اوست».<sup>۴</sup> در این نوشتار به تبیین

\* مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۶۵: «وَلَا مُصِيبَةَ كَعَدَمِ الْعَقْلِ وَلَا عَدَمَ عَقْلِ كَهَيْبَةِ الْيَقِينِ».

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۷۳: «لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ».

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱، ص ۹۴: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُزِيلَ مِنْ عَبْدٍ نِعْمَةً كَانَ أَوَّلُ مَا يُعَيِّرُ مِنْهُ عَقْلَهُ».

۴. همان: «قَوْمٌ أَلْمَوْهُ عَقْلُهُ».

عواملی می‌پردازیم که به عقل آدمی آسیب می‌زند و مانع رشد آن می‌شود.

## عوامل آسیب‌رسان به عقل

### ۱. شهوت‌طلبی و هواپرستی

انسان در زندگی دنیایی دارای دو نوع شهوت است؛ شهوت صادق مانند علاقه به غذا هنگام گرسنگی یا میل به همسر و ارضای غریزه جنسی و شهوت کاذب مانند علاقه به غذای بهتر، رفاه فراوان‌تر و یا تنوع جنسی و تجربه‌های گوناگون شهوانی که بدون آن‌ها زندگی سپری می‌شود، اما با این دلبستگی‌ها، تمام عزم و جزم آدمی به امور دنیوی مشغول می‌شود و از توجه و تلاش برای فراهم‌سازی اندوخته‌های اخروی باز می‌ماند؛<sup>۱</sup> چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «ذَهَابُ الْعَقْلِ بَيْنَ الْهَوَىٰ وَالشَّهْوَةِ»<sup>۲</sup> عقل آدمی در کشش‌های هوای نفس و شهوات، از بین می‌رود». استاد شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد:

یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه معنویات می‌شود، آلوده بودن محیط و غرق شدن افراد در شهوت‌پرستی و هواپرستی است... بدیهی است که غرق شدن در شهوات پست حیوانی با هر گونه احساس تعالی، اعم از تعالی مذهبی یا اخلاقی یا علمی یا هنری منافات دارد و همه آن‌ها را می‌میراند. آدم شهوت‌پرست نه تنها نمی‌تواند احساسات عالی مذهبی را در خود پیروراند، احساس عزت و شرافت و سیادت را نیز از دست می‌دهد...<sup>۳</sup>

### ۲. زیاده‌خواهی

اعتدال یا میانه‌روی، نشانه تدبیر و خردمندی در زندگی است. آنان که به دور از افراط و تفریط حرکت می‌کنند، به نوعی آرامش روحی - معنوی دست می‌یابند که رهاورد آن، نجات از گرداب زیاده‌طلبی و چنگال فقر و تنگدستی است. از همین روست که فرموده‌اند: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»<sup>۴</sup> بهترین هر چیز و هر کار، حدّ میانه آن است».

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ قرآن؛ ترجمه غلامرضا خسروی؛ ج ۱، ص ۳۶۰.

۲. علی بن محمد لیشی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ تصحیح حسین حسینی بیرجندی؛ ص ۲۵۶.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۳، ص ۴۰۴.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۳، ص ۲۹۲.

معتدل شو که هر که اهل دل است      در جمیع امور معتدل است  
وسط آمد محل عزّ و شرف      به وسط روی نه ز هر دو طرف  
تارساند تو را به عزّ و بها      حکم «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»<sup>۱</sup>

زیاده‌خواهی، از بلاهای افراط در کسب مال در زندگی است که آدمی را به سوی تکاثر یا ثروت‌اندوزی می‌کشاند، راحتی و رفاه واقعی را از فرد می‌رباید و در گذر زمان، باعث کم‌عقلی و بی‌عقلی انسان می‌شود؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «ضِيَاعُ الْعُقُولِ فِي طَلَبِ الْفُضُولِ: ضَايِعٌ شَدْنٌ وَ تِبَاهُ غَشْتِنِ عَقْلِهَا، دَرِ پِي زِيَادَةِ خَوَاهِي هَاسِت.» داروی این درد، دل سپردن به موعظه‌ها و پند و اندرزهاست.

### ۳. خود برتر بینی

تکبر یا خود برتر بینی، از آسیب‌های جدی است که سبب سقوط انسان، و با زیان‌های غیر قابل جبران، منجر به شکست و ورشکستی شخصیتی او می‌شود. ریشه روانی کبر یا همان نگرستن مردم به دیده پستی و حقارت و خوار و ناچیز دیدن حق،<sup>۳</sup> ذلت و حقارتی است که فرد در خود احساس می‌کند<sup>۴</sup> و آثار اعتقادی آن، سقوط از قلّه بندگی خداوند به سراشیبی کفر و بدبختی دنیوی و اخروی است؛<sup>۵</sup> زیرا «کبر و خود برتر بینی، جامه‌ای است که مخصوص خداوند بی‌نیاز و شایسته آن ذات مقدس است و کسی که با او در این صفت به معارضه و مقابله برخیزد و به مردم بزرگی بفرشد، خداوند جز پستی و حقارت چیزی به او نمی‌افزاید».<sup>۶</sup>

در روایتی آمده است: مردی از امام علی علیه السلام پرسید: «چرا ما در هر رکعت نماز دو بار سجده می‌کنیم؟ چرا همین‌طور که یک بار رکوع می‌کنیم، یک بار هم سجده نمی‌کنیم؟ چه خصوصیتی

۱. عبدالرحمن بن احمد جامی؛ هفت اورنگ؛ سلسله الذهب، دفتر اول، سایت گنجور.

<https://ganjoor.net/jami/7ourang/7-1/sd1/sh4/>

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرالحکم و دررالکلم؛ ص ۴۷۶.

۳. عباس قمی؛ سفینه البحار؛ ج ۸، ص ۴۵۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۱۲: «قَالَ مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِيَذَّهَبَ فِي نَفْسِهِ.»

۵. همان، ص ۳۰۹.

۶. همان.

در خاک است؟»، امیرالمؤمنین علیه السلام پس از قرائت آیه ۵۵ سوره طه<sup>۱</sup> فرمود:  
اول که سر بر سجده می‌گذاری و بر می‌داری، یعنی مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ؛ همه ما از خاک آفریده شده‌ایم. ریشه تمام پیکر ما، خاک است؛ هر چه هستیم، از خاک به وجود آمده‌ایم. دفعه دوم سرت را به خاک می‌گذاری که یادت بیاید می‌میری و باز به خاک بر می‌گردی. دوباره سرت را از خاک بر می‌داری و یادت می‌افتد که یک بار دیگر از همین خاک محشور و مبعوث خواهی شد.<sup>۲</sup>

استاد شهید مطهری رحمته الله می‌گوید:

چند سال پیش به انجمن دینی دانشگاه شیراز دعوت شده بودم. یکی از استادهاى آنجا که قبلاً طلبه - و شاید شاگرد خود من هم - بوده است، مأمور شده بود تا مرا معرفی کند. او در آخر سخنانش گفت: اگر برای دیگران این لباس افتخار است، فلانی افتخار لباس روحانیت است. من از این سخن آتش گرفتم. بعد از او که برای سخنرانی برخاستم، گفتم: آقای فلان! این چه حرفی بود که از دهانت بیرون آمد؟ تو اصلاً می‌فهمی چه می‌گویی؟ من یک افتخار بیش ندارم و آن، یک عمامه است و یک عبا. من که هستم که افتخار عبا و عمامه باشم؟ این تعارف‌های پوچ چیست که به همدیگر می‌کنید؟ ابوذر را باید گفت افتخار است ... اسلام افتخار دارد فرزندانى تربیت کرده است که دنیا روی آن‌ها حساب می‌کند؛ زیرا در فرهنگ دنیا، نقش مؤثری دارند. دنیا نمی‌تواند نام خواجه نصیرالدین طوسی را بر روی قسمتی از کره ماه نگذارد؛ چرا که در بعضی از کشفیات کره ماه دخیل است. ما چه هستیم و چه ارزشی داریم؟<sup>۳</sup>  
زاهد غرور داشت به سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت<sup>۴</sup>

#### ۴. همنشینی با جاهلان

رفاقت، گفتگو و همنشینی، پنجره‌های ارتباطی انسان با هم‌نوعان است که در پرتو آن، از تنهایی جدا، و نسبت به امور آینده فعال می‌شود و خود را در متن جامعه احساس می‌کند. این نشست و

۱. «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى».

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۳، ص ۵۲۹.

۳. رضا مختاری؛ سیمای فرزنانگان؛ ص ۳۲۱.

۴. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان غزلیات؛ شماره ۸۶، ص ۱۱۷.

برخاست‌ها تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم بر شخصیت او دارد؛ از همین روست که فرموده‌اند: «الْمَوْءُ عَلَى دَيْنِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ»<sup>۱</sup> روش آدمی بر طبق مذهب و سیره دوست صمیمی و رفیق دلبنده خواهد بود». بنابراین همان‌گونه که همنشینی با خوبان و عاقلان در گفتار و رفتار آدمی تأثیر دارد، همنشینی با نادانان و جاهلان تأثیر منفی و زیانباری در رفتار و گفتار آدمی می‌گذارد. استاد شهید مطهری رحمته الله علیه می‌نویسد:

بدانید که ریای کم و کوچک هم شرک به خداست و همنشینی با هواپرستان، فراموشخانه ایمان است. تعبیر بسیار رسا و کامل همین است که [امام] علی علیه السلام فرمود فراموشخانه است؛ یعنی انسان آنقدر تحت تأثیر دوستان و معاشران بد است که تا وقتی که با آنهاست، مثل این است که او را به فراموشخانه برده‌اند. افکار و عقاید پاک خود را موقتاً از یاد می‌برد، مثل این است که در آن وقت همچون افکار و عقایدی نداشته است. در [عرف] معروف است که معاشرت بوی دارد؛ یعنی هر کس بوی معاشرت را می‌گیرد، بوی خوی می‌آورد. شاعر می‌گوید:

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت      من را بگذاشت جستجوی تو گرفت  
دیگر ز منش هیچ نمی‌آید یاد      بوی تو گرفته بود و خوی تو گرفت<sup>۲</sup>

## ۵. شوخی بیجا

طبیعت انسان، مزاح را می‌پسندد و با آن شاد می‌شود؛ زیرا شوخی صحیح و هدف‌دار، تصویرهای پیاپی غمناک را قطع می‌کند و عناصر شادی‌بخش را در لایه‌های روان آدمی فرو می‌برد. وجود شوخی و مزاح صحیح که سبب شاد و بانشاط شدن روحیه افراد و فضای زندگی می‌شود، یکی از ویژگی‌های خانواده سالم و متعادل است؛ چنانکه در سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نیز وجود داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنِّي لَأَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»<sup>۳</sup> من مزاح می‌کنم، اما جز حق نمی‌گویم». یونس بن شیبانی می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «شوخی شما با یکدیگر، چه اندازه است؟». عرض کردم: «اندرک است». فرمود: «این‌گونه نباشید؛ زیرا شوخی از خوش خلقی است و تو با شوخی، برادرت را شادمان می‌کنی.»

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۴۸.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، ص ۲۰۶.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۹۸.

همانا رسول خدا ﷺ با کسی شوخی می‌کرد و هدفش، شاد کردن او بود.<sup>۱</sup> گاهی شوخی و شادی از حد متعادل خارج می‌شود تا آنجا که برخی برای شاد بودن، حتی به تمسخر و تحقیر دیگران با شوخی‌های بیجا و شادی‌های همراه با اذیت و آزار می‌پردازند. امام علی علیه السلام درباره چنین شوخی‌هایی فرموده است: «مَا مَرَّحَ امْرُؤٌ مَرْحَةً إِلَّا مَرَّحَ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً؛<sup>۲</sup> هیچ کس شوخی بیجا نکند، جز آنکه مقداری از عقل خویش را از دست بدهد». نقل است دو دوست شوخ با یکدیگر عهد کردند که هر کدام زودتر از دنیا رفت، دیگری به خواب او بیاید و از آن طرف وضعیت خود را تشریح کند. یکی دعوت حق را لیبیک گفت، ولی تا مدت زیادی به خواب دیگری نیامد؛ تا اینکه پس از انتظار فراوان به خواب دوستش آمد و در جواب اعتراض دیر به خواب آمدن و جویا شدن از چگونگی عالم برزخ و سؤال و جواب گفت: «دوست عزیز! همین قدر بگویم، من هر چه در دنیا به شوخی حرفی را گفتم، این‌ها جدی نوشتند و دلیل خواستند!!».

#### ۶. گوش ندادن به سخن عاقلان

یکی دیگر از عوامل آسیب‌پذیری عقل و خرد، نادیده گرفتن سخن عاقلان است؛ چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِمَاعَ مِنْ ذَوِي الْعُقُولِ مَاتَ عَقْلُهُ؛<sup>۳</sup> کسی که به سخن خردمندان گوش نسپارد، عقلش نابود شود».

روزی خبرنگاری از افسر راهنمایی پرسید: «بهترین راننده کیست؟». پاسخ داد: «کسی است که نه تصادف کند و نه کاری کند که دیگران با او تصادف کنند». اهمیت و ارزش عقل نیز از همین روست که انسان نه تنها گناه نکند؛ بلکه به آن فکر نیز نکند. از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «أَضَلَّ الْعَقْلُ الْعُقَافَ؛<sup>۴</sup> اصل عقل، عفاف و خودبسنده است»؛ یعنی کسانی که خردمندند، چونان گلی زیبا و پوشیده در گلبرگ‌های شخصیتی خویش، از عقل و خرد، عاطفه و قلب و فطرت پاک خویش مراقبت، و با پرهیز از تظاهر و تفاخر و تجمل برای خود زندگی

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۶۳.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۴۵۰، ص ۵۵۵.

۳. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص ۲۰۷.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۵، ص ۷.

می‌کنند تا در پایان عمر با خویش زمزمه‌ای این چنین نداشته باشند که:  
پشیمانم پشیمانم که بر خود بی‌جهت بستم  
ره لطفی ز خود رایبی و بی‌عقلی و نادانی!  
مرا عقلی اگر می‌بود کی این کار می‌کردم؟  
چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟!<sup>۱</sup>

### عوامل افزایش عقل

برای تقویت و افزایش عقل و خرد، باید ضمن شناسایی عوامل افزایش عقل، با تلاش و جدیت در صدد آراستن وجود خویش به این عوامل بر آییم.

#### ۱. علم و دانش

امام علی علیه السلام فرموده است: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِرُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ»<sup>۲</sup> علم نوری است که خداوند به قلب هر کسی که بخواهد، می‌افکند». علم و دانش، باعث بالندگی شخصیت انسان می‌شود و اندیشه و انگیزه را صدچندان می‌کند. تحصیل علم، مایه تقویت عقل آدمی است. مطالعه فراوان و ژرف‌اندیشی بسیار در امور علمی، باعث شکفتگی عقل و تقویت فکر و فهم می‌شود؛ چنانکه استاد مطهری رحمته الله علیه می‌نویسد:

مگر نه این است که برای بشر دانش، بزرگ‌ترین منبع نیرو و قدرت است؟ قدرت عظیم انسان که جماد و نبات و حیوان و صحرا و دریا و فضا را مستخر کرده، از منبع عظیم علم سرچشمه می‌گیرد. انسان ماشین نیست که قدرتش به میزان بخار و برق و حرارت بستگی داشته باشد. حیوان هم نیست که مانند اسب و فیل همه قدرتش همان باشد که در دست و پا و پشت اوست. قدرت بیشتر انسان، قدرت فکری و مغزی است. به موجب این قدرت است که چنین تمدنی عظیم به وجود آورده، قدرت‌های برق و بخار و قدرت‌های عضلانی اسب و فیل و هر حیوان دیگر را به استخدام خویش درآورده است.<sup>۳</sup>

۱. کمال‌الدین علی محشتم کاشانی؛ دیوان اشعار؛ قصاید، قصیده ۷۷، سایت گنجور.

<https://ganjoor.net/mohtasham/divan-moh/ghaside-moh/sh/77>

۲. منسوب به امام صادق علیه السلام؛ مصباح الشریعة؛ ص ۱۶.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، ص ۱۶۹.

## ۲. بهره‌گیری از تجربه

تجربه، آزمایش اندوه و سختی در زندگی است<sup>۱</sup> که باعث پختگی، دنیادیدگی و آزمودگی آدمی می‌شود و او را از تصمیم‌های نسنجیده یا حرکت‌های شتابزده حفظ می‌کند. آشنایی با تاریخ گذشتگان، نشست و برخاست با نخبگان و دنیادیدگان، مطالعه زندگی عالمان و اندیشمندان و بهره‌مندی از پند و نصیحت صاحب‌نفسان و کارآزمودگان، تجربه‌ای طولانی به انسان می‌بخشد. از این روست که امام حسین علیه السلام می‌فرمود: «طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ»<sup>۲</sup> تجربه‌های فراوان، موجب افزایش خرد است».

## ۳. همنشینی با عالمان

امام سجاد علیه السلام همنشینی، گفتگو و آشنا شدن با شیوه زندگی صالحان و عالمان و اندیشمندان را این‌گونه توصیف کرده است: «مَجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ»<sup>۳</sup> نشست و برخاست با صالحان، باعث انگیزه‌مندی به خیر و خوبی می‌شود و روش عالمان، موجب افزایش عقل می‌گردد».

به امتحان نبود اهل هوش را حاجت عیار عالم و جاهل ز همنشین پیداست<sup>۴</sup>

## ۴. موعظه و نصیحت

«موعظه، عملی است که در انسان حالت بازدارندگی از بدی‌ها و گرایش به خوبی را ایجاد می‌کند و سختی را از دل انسان می‌شوید و آدمی را آماده اتصاف به کمالات الهی می‌کند».<sup>۵</sup>

آیات و روایات بسیاری آدمی را به این اصل مهم فرا خوانده‌اند. قرآن کریم از زبان لقمان حکیم می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»<sup>۶</sup> و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می‌داد، گفت: ای پسر من!

۱. فؤاد افرام بستانی؛ فرهنگ ابجدی عربی - فارسی؛ ج ۱، ص ۱۶.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۲۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۰.

۴. محمدعلی صائب تبریزی؛ دیوان اشعار؛ غزلیات، غزل ۱۶۵۷، سایت گنجور.

۵. <https://ganjoor.net/saeb/divan-saeb/ghazalkasa/sh1657/>

۶. مصطفی دلشاد تهرانی؛ سیری در تربیت اسلامی؛ ص ۲۹۴.

۶. لقمان: ۱۳.



به خدا شرک میاور که به راستی شرک، ستمی بزرگ است». همچنین در توصیه به برپایی نماز و امر به معروف و نهی از منکر به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ: <sup>۱</sup> ای پسر من! نماز را بر پا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار». امام علی علیه السلام نیز امام حسن علیه السلام را به خدا و معادباوری، تقواگرایی و موعظه‌پذیری سفارش کرد و فرمود:

إِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنَيَّ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِغْتِصَامِ بِحَبْلِهِ وَ أَيُّ سَبَبٍ أَوْتَقَى مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ أَخِي قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظِ؛ <sup>۲</sup> پسر من! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی و دلت را با یاد خدا زنده کنی و به ریسمان او چنگ زنی. چه وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه تو با خداست، اگر سر رشته آن را در دست گیری؟ دلت را با اندرز نیکو زنده کن.

#### موعظه امام خمینی علیه السلام

روزی جمعی از دانش‌آموزان یک مدرسه ابتدایی دخترانه در نامه‌ای به امام خمینی علیه السلام نوشتند: «چون در کتاب دینی ما نامه امام محمدتقی علیه السلام به فرمانده سیستان و نصیحت‌هایی را که امام به ایشان کرده‌اند، نوشته؛ ما هم تصمیم گرفتیم که برای شما نامه‌ای نوشته و شما را نصیحت کنیم. ولی اماما، ما شما را نمی‌توانیم نصیحت کنیم؛ زیرا شما بزرگوارید و از همه گناهان به دورید». امام علیه السلام در پاسخ به آن‌ها نوشت: «فرزندان عزیزم! نامه محبت‌آمیز شما را قرائت کردم. کاش شما عزیزان مرا نصیحت می‌کردید که محتاج آنم».<sup>۳</sup>

#### فهرست منابع

##### کتاب

۱. بستانی، فؤاد افرام؛ فرهنگ ابجدی؛ ترجمه رضا مهیار؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالاحکم و دررالکلم؛ تحقیق مصطفی درایتی؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.

۱. لقمان: ۱۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ج ۹، ص ۴۷۵.

۳. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۷، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۳. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ دیوان غزلیات؛ به کوشش خطیب رهبر؛ تهران: نشر صفی‌علیشاه، ۱۳۸۸ ش.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ تحقیق مؤسسة آل‌البت ع؛ چاپ اول، قم: مؤسسة آل‌البت ع، ۱۴۰۹ ق.
۵. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ سیری در تربیت اسلامی؛ تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۶ ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ترجمه غلامرضا خسروی حسینی؛ چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
۷. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۸. قمی، عباس؛ سفینه البحار؛ تهران: فراهانی، ۱۴۰۲ ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۱۰. لثی واسطی، علی بن محمد؛ عیون‌الحکم و المواعظ؛ تحقیق حسین حسینی بیرجندی؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ قم: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ پیام امام امیرالمؤمنین ع؛ قم: مدرسه‌الامام علی بن ابیطالب ع، ۱۳۸۶.
۱۵. منسوب به امام صادق ع، جعفر بن محمد؛ مصباح‌الشریعة؛ چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ع، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک‌الوسائل و مستنبط‌المسائل؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البت ع، ۱۴۰۸ ق.

#### سایت

سایت گنجور؛ دیوان اشعار جامی، صائب تبریزی و محتشم کاشانی.

## شاخصه‌های زندگی عاقلانه

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد لقمانی\*

### مقدمه

عقلانیت و خردگرایی، در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته است تا آنجا که در قرآن کریم ۴۹ بار از مشتقات ماده «عقل» استفاده شده و واژه‌هایی مانند «یتفکرون، و یتدبرون» بسیار در قرآن آمده است. امام رضا علیه السلام نیز فرموده است: «صَدِيقُ كُلِّ اَهْرِيٍّ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ»<sup>۱</sup> دوست هر انسانی عقل او و دشمن او، جهل اوست». در روایات دیگر نیز عقل، ابزاری برای شناخت حقایق تلقی شده است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «مَا قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً اَفْضَلَ مِنْ اَلْعَقْلِ»<sup>۲</sup> خداوند چیزی بهتر از عقل برای بندگانش قسمت نکرده است». یکی از اهداف بلند انبیا که در صدد جامعه عقلانی بودند، افزایش خرد جمعی بوده است؛ چنانچه امام علی علیه السلام فرمود: «وَ يُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَاتِنَ الْعُقُولِ»<sup>۳</sup> و توانمندی‌های نهفته عقول را ظهور دهند؛ زیرا خرد جمعی موجب افزایش بلوغ فکری می‌شود. در جامعه عقلانی است که مردم رهبرانی را انتخاب می‌کنند که شایسته رهبری هستند. در جامعه‌ای که عقل افول کند، رهبران ظالم و قانون‌شکن بر مسند قدرت قرار می‌گیرند؛ چنانکه در عصر امام حسین علیه السلام حاکمیت جهل مقدس موجب قرار گرفتن نابخردان بر مسند قدرت و شهادت امام علیه السلام شد. بر همین اساس است که امام علی علیه السلام از جامعه‌ای که شور با شعور جابه‌جا شود، به خدا پناه می‌برد و می‌فرماید: «تَعُوذُ بِاللهِ مِنْ سُبَاتِ

\* مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۳.

الْعَقْل؛<sup>۱</sup> به خدا پناه می‌بریم از خاموشی عقل». استاد مطهری رحمته الله پیرامون نقش عقل در شناخت اصول دین می‌فرماید: «شما کدام مذهبی را در دنیا پیدا می‌کنید که به اندازه قرآن برای عقل احترام قائل شده باشد...»<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: «یک حمایت فوق‌العاده‌ای از عقل را در متون اسلام می‌بینیم و در هیچ دینی از ادیان دنیا به اندازه اسلام، از عقل یعنی از حجیت عقل و از سندیت و اعتبار عقل حمایت نشده است».<sup>۳</sup> در این نوشتار برخی از شاخصه‌های جامعه عقلانی بیان و تبیین شده است.

### ۱. شناخت جایگاه عقل و خرد در زندگی

درک و دریافت عقل و تأثیر آن در امروز و فردای زندگی، باعث انگیزه‌ای فراوان در دستیابی به این موهبت الهی می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «برترین موهبت خداوند به بندگان، عقل است؛ زیرا خواب عاقل برتر از بیداری جاهل، و افطار عاقل بهتر از روزه‌داری جاهل است و نشستن عاقل، افضل از قیام جاهل است و خداوند، هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نکرده، مگر با عقل کامل».<sup>۴</sup>

### ۲. آراستگی به علم و دانایی

یکی از شاخصه‌های مهم جامعه عقلانی، آراستگی به علم است؛ زیرا فراگیری علم و دانش، آدمی را از نادانی دور، و زمینه تقویت خردورزی را فراهم می‌کند. از همین روست که امام علی علیه السلام فرمود: «الْعَقْلُ وَالشَّهْوَةُ ضِدَّانٍ وَ مُؤَيِّدُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ...»<sup>۵</sup> عقل و شهوت، دو دشمن‌اند و تحصیل علم و دانش، مایه تقویت عقل است» و نیز فرمود: «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيِّفَ إِلَيْهِ رَأْيَهُ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَ يَجْمَعَ إِلَيْهِ عِلْمَهُ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ؛ سزاوار است انسان عاقل، رأی خردمندان را به رأی خود بیفزاید و دانش علما و حکما را بر دانش خویش اضافه نماید».

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۱، ص ۴۶۴.

۳. همان، ج ۲۳، ص ۱۸۴.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۲.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۵۳.

۶. علی بن محمد لیبی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۲۳۲.

آدمی باید زمان خود را بشناسد و از مقتضیات آن آگاه باشد، خویشتن را با پیشرفت‌های علمی منطبق کند و برای ادامه زندگی به شرایط لازم مجهز شود؛ زیرا جامعه بدون علم، جامعه عقب‌گرا و عقب‌مانده از قافله تمدن است. از همین روست که امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ»<sup>۱</sup> بر خردمند است که زمان خود را بشناسد و به کار خویش پردازد».

### ۳. زمان‌شناسی و بصیرت‌افزایی

شناخت زمان و پیش‌آمدهای آن، توجه به نیازها و دوری از غافلگیر شدن در حوادث، یکی از نتایج جدایی‌ناپذیر زندگی عاقلانه است. کسی که خردمندانه زندگی می‌کند، هیچ‌گاه بازیچه دست این و آن نمی‌شود؛ چه در مسائل کوچک خانواده و چه در مسائل بزرگ جامعه و کشور و حتی مسائل جهانی؛ از همین روست که فرموده‌اند: «لَا يُلْسَعُ الْعَاقِلُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ»<sup>۲</sup> انسان عاقل از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود». امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»<sup>۳</sup> عالم آگاه به زمان، مسائل پیچیده بر او شبخون نمی‌زند».

### ۴. خوش‌سخنی در زندگی

یکی از نویسندگان می‌گفت:

طرح جلدی توسط یکی از طراحان برای کتابم انجام شده بود. من فراموش کرده بودم هزینه آن را بپردازم. روزی یکی از دوستان مشترک من و طراح که برای انجام کاری نزد ایشان رفته بود، مرا دید و شکلاتی به من تقدیم کرد و با خوش‌سخنی بسیار گفت: «فلانی! طراح این شکلات را به من داد تا تقدیم شما کنم و سلام رساند». ناگهان متوجه فراموش کردن پرداخت هزینه شدم!

بسیاری از مشکلات را می‌توان با چهره باز و سخن شیرین و دلنشین حل کرد؛ زیرا بشاشت و گشاده‌رویی در برخوردهای اجتماعی، مایه جلب محبت مردم و قرب و نزدیکی به خداوند

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۷.

است.<sup>۱</sup> از همین روست که امام علی علیه السلام در معرفی کم عقل ترین کم عقلا ن فرمود: «أَشْفَهُ السُّفَهَاءِ الْمُتَّبِجِحُ بِفُحْشِ الْكَلَامِ»<sup>۲</sup> نادان ترین نادانان، کسی است که با فحش دادن به مردم، شاد و خرسند شود».

انسان بزرگوار و بردبار، هرگز زبان به فحش و بدگویی نمی گشاید: «مَا أَفْحَشَ كَرِيمٌ قَطُّ»<sup>۳</sup> آدم بزرگوار و با شخصیت هرگز فحش نمی دهد» و نیز فرموده اند: «مَا أَفْحَشَ حَلِيمٌ»<sup>۴</sup> بردبار ناسزا نمی گوید».

خانمی که برای طلاق به دادگاه مراجعه کرده بود، درباره علت طلاقش می گفت:

همسر علی رغم همه خوبی هایش، نمی خواهد بفهمد من همسر او و مادر دو فرزندش هستم. در مجالس با دست انداختن من، مایه تفریح می شود و من بسیار خجالت زده می شوم. هر چه از او خواهش و التماس کرده ام، بی فایده است. من آدم شوخ و بذله گویی نیستم تا با او مانند خودش رفتار کنم. چون خواهش هایم فایده ای ندارد، اگر چه می دانم بعد از طلاق دچار مشکلات بسیاری خواهم شد؛ اما می خواهم از او جدا شوم.<sup>۵</sup>

## ۵. رضایت به مال اندک با فهم و حکمت

روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: «إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالذُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَوْضَ بِالذُّونِ مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا»<sup>۶</sup> انسان عاقل از زندگی اندک و ناچیز دنیا با فهم و حکمت، راضی و خشنود است و از زندگی عالی و مرفه دنیا، با کمی علم و فهم ناراضی و آزرده خاطر است».

حکمت، نیرویی نورانی و درونی است که به وسیله آن حق و واقعیت قضایا به خوبی درک، و هر عملی متقن و محکم انجام می شود.<sup>۷</sup> حکیم نیز کسی است که قدر و منزلت خویش را می داند و

۱. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۸، ص ۴۵۳.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۷۷.

۳. همان، ص ۲۲۳.

۴. همان، ص ۲۸۶.

۵. ابراهیم امینی؛ آیین همسر داری؛ ص ۴۳.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۷.

۷. علی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۳، ص ۱۶۳.

بر اعضای خود لگام دارد؛<sup>۱</sup> یعنی سنجیده سخن می‌گوید، سنجیده می‌شنود و سنجیده رفتار می‌کند.

### ۶. پرهیز از هرزه‌گویی و هرزه‌شنوی

شیوه سخن گفتن، به اندازه موضوع سخن مهم است؛ زیرا مردم بیشتر از آنکه قدرت قضاوت داشته باشند، گوشی برای شنیدن دارند.<sup>۲</sup> چه بسا یک جمله کوتاهی که دوستی‌های دیرینه را به دشمنی مبدل کرده و حتی سرنوشت کشورها را دگرگون ساخته است.<sup>۳</sup>

سکوت یا خاموشی در پاره‌ای مواقع، برتر از سخن گفتن و در همه عرصه‌ها عالی‌تر از هرزه‌گویی است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «الضَّمْتُ وَقَارٌ، الْهَدْرُ عَارٌ،<sup>۴</sup> الْخَصْرُ خَيْرٌ مِنَ الْهَدْرِ...»<sup>۵</sup> خاموشی تمکین و وقار، و هرزه‌سرایی یا بیهوده‌گویی، عیب و عار است. عاجز بودن از حرف زدن، بهتر از هرزه و پوچ گفتن یا بسیار گفتن است.»

این زبان چون سنگ و هم آهن و شست  
و آنچه بجهد از زبان چون آتش است  
سنگ و آهن را مزن بر هم گزاف  
گه ز روی نقل و گه از روی لاف  
ز آن که تاریک است و هر سو پنبه زار  
در میان پنبه چون باشد شرار  
ظالم آن قومی که چشمان دوختند  
ز آن سخن‌ها عالمی را سوختند  
عالمی را یک سخن ویران کند  
روبهان مرده را شیران کند<sup>۶</sup>  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الرَّفْقُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ»<sup>۷</sup> دوستی و مهربانی با مردم، نیمی از عقل است و رفق و مدارا، نیمی از [رفاه و راحتی] زندگانی می‌باشد.

۱. فؤاد افرام بستانی؛ فرهنگ ابجدی عربی - فارسی؛ ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. چیستر فیلد.

۳. بتنام.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۱۶.

۵. همان؛ ص ۲۱۳.

۶. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بخش ۸۶، بیت ۱۵۹۴، سایت گنجور.

۷. <https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh/86>

۷. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۶۸، ص ۳۴۹.

## ۷. ادب و احترام به دیگران

احترام به شخصیت مردم، باعث جلب مهر و محبت و رمز پیروزی و شادکامی است. از این رو یکی از مهم‌ترین عوامل سازگاری در خانواده و اجتماع، احترام به شخصیت و عزت نفس تمام افراد در خانواده و اجتماع است.

انسان از احترام دیگران نسبت به خود، خشنود و دلشاد می‌شود و آن را بزرگ‌ترین نیکی درباره خود می‌داند؛ هم‌چنانکه از اهانت و تحقیر دیگران ناراحت و خشمگین می‌شود و آن را بدترین رفتار نسبت به خود می‌داند. در واقع انسان به طور طبیعی، دوستدار کسی است که به او نیکی کرده است و دشمن کسی است که به او بدی کرده است؛ چنانکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «جِبَلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»<sup>۱</sup> دل‌ها بر دوست داشتن آن کس که بر آن‌ها نیکی کند و دشمن داشتن آن کس که به آن‌ها بدی نماید، سرشته شده است.

در روایتی آمده است: مردی نزد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: «به من چیزی بیاموزید که به وسیله آن داخل بهشت شوم». حضرت فرمود: «آنچه را که دوست داری مردم نسبت به تو رفتار کنند، تو نیز درباره مردم همان‌طور عمل کن و آنچه را که میل نداری درباره تو عمل کنند، تو هم نسبت به مردم آن‌طور رفتار مکن».<sup>۲</sup>

همان‌طور که ما از اهانت دیگران آزرده‌خاطر و ناراحت می‌شویم و ممکن است از خود عکس‌العمل موهن نشان دهیم، اهانت ما نیز برای دیگران ناراحت‌کننده و دردناک است؛ بنابراین اگر با عکس‌العمل موهن آنان مواجه شدیم، باید خویشتن را ملامت نماییم. از همین روست که در روایات، ادب را برترین معیار عقل‌گرایی و بهترین همراه و همنشینی در خردورزی دانسته‌اند: «الدِّينُ وَ الْأَدَبُ نَتِيجَةُ الْعُقُلِ»<sup>۳</sup> دینداری و ادب‌ورزی، ثمره خردمندی است.

از خدا جوییم توفیق ادب	بی ادب محروم ماند از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد	بلکه آتش در همه آفاق زد
در میان قوم موسی چند گس	بی ادب گفتند کوسیر و عدس
منقطع شد خوان و نان از آسمان	ماند رنج زرع و بیل و داسِمان

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۴۶.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۸۴.



از ادب پرنور گشته است این فلک      وز ادب معصوم و پاک آمد ملک<sup>۱</sup>

### ۸. پرهیز از تعصب و استبداد رأی

جمود فکری، تعصب خشک یا استبداد رأی، یکی از آسیب‌های رایج میان صاحبان هوش چشمگیر و استعداد عالی است. عالمان اخلاق این رخداد تلخ را «تکیه کردن به حکم هوای نفس» دانسته‌اند که نوعی انعطاف‌ناپذیری و جزم‌گرایی را به همراه می‌آورد و فرد را به لغزشگاه‌های انحصارطلبی یا پرتگاه‌های استبدادپیشگی می‌کشاند. از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيِّفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعَقَلَاءِ وَ يَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ»<sup>۲</sup>؛ سزاوار است انسان خردمند، رأی خردمندان را به رأی خود بیفزاید و آگاهی خویش را با به دست آوردن دانش حکیمان و دانایان افزون سازد». اهمیت این مسأله تا آنجاست که خداوند خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»<sup>۳</sup> و در کارها با آنان مشورت کن». امام رضا علیه السلام درباره مشورت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله با یارانش فرموده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَشْتَشِيرُ أَضْحَابَهُ ثُمَّ يَغْزِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ»<sup>۴</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته از اصحابش در کارها مشورت خواهی می‌کرد و سپس برای انجام دادن خواسته‌اش تصمیم می‌گرفت».

مشورت ادراک و هشپاری دهد      عقل‌ها مر عقل را یاری دهد  
گفت پیغمبر بکن ای رأی زن      مشورت کالمستشار مؤتمن<sup>۵</sup>

### ۹. مهربانی با مردم

آفرینش بر اساس رحمت و مهربانی آفریدگار بنا شده است: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»<sup>۶</sup> پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده». کتاب انسان‌ساز قرآن و واژه‌واژه سخنان پروردگار نیز

۱. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بخش چهارم، بیت ۷۸، سایت گنجور.

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh/4>

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۵۵.

۳. آل‌عمران: ۱۵۹.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۴۴.

۵. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بخش ۵۷، بیت ۱۰۴۳، سایت گنجور.

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh/57>

۶. انعام: ۵۴.

همراه با آرامش و مهرورزی برای دین‌باوران نازل شده است: «و نُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱</sup> و ما آنچه از قرآن فرستادیم، شفا [ی دل] و رحمت [الهی] برای اهل ایمان است». فرستادگان پروردگار و سرسلسله رسولان نیز برای رحمت و مهربانی به جهانیان مبعوث شده‌اند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup>.

در میان کارهای خیر و پسندیده، مهربانی نسبت به هم‌نوعان و حتی حیوانات، از ممتازین حسنات است که سبب ریزش برکات الهی می‌شود، چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «بِبَدْلِ الرَّحْمَةِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ»<sup>۳</sup> با مهربانی و رحمت، رحمت الهی فرو می‌بارد». ای صاحب کرامت، شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بی‌نوا را<sup>۴</sup>

امام علی علیه السلام در توصیه‌ای به دوستان، صالحان و پیروان خویش فرموده است:

قلب خود را به مهربانی با مردم و دوست داشتن آنان عادت دهید که نرمی و محبت به انسان‌ها، شادی و آشتی با آنان را فراهم می‌کند، دلیل زیرکی و نجابت فرد است، تنیدی مخالفت و یا دشمنی را می‌کاهد، کلید درست‌اندیشی و سلوک راه است، باعث سرفرازی و نجات و زمینه‌ساز ریزش رحمت الهی و فراوانی برکات است. کسی که رحم نمی‌کند، رحم نمی‌شود و همان‌گونه که مهربانی و گذشت می‌کنید، به شما مهربانی می‌شود.<sup>۵</sup>

افزون بر آثار مهرورزی در زندگی فردی و اجتماعی، مهربانی در خانواده یا زندگی زناشویی نیز برکات فراوان می‌آفریند و کینه‌ها و کدورت‌های ویرانگر را دور می‌کند؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ»<sup>۶</sup> به راستی چون مردی به همسرش و همسرش به او از روی مهر بنگرد، خداوند بزرگ آن دو را با دیده مهر بنگرد».

## ۱۰. راستی

برترین نشانه عاقل واقعی، آن است که به دروغ آلوده نمی‌شود؛ گر چه میل فراوانی به گفتن آن

۱. اسراء: ۸۲.

۲. انبیاء: ۱۰۷.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۴۶.

۴. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان غزلیات؛ غزل پنجم.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ج ۷، ص ۱۳۳.

۶. ابوالقاسم پاینده؛ نهج الفصاحة؛ ص ۲۷۸.

داشته باشد؛ چنانکه امام کاظم علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ؛<sup>۱</sup> به درستی که عاقل دروغ نمی‌گوید؛ گر چه میل او به دروغ باشد». رسول‌خدا صلی الله علیه و آله درباره ریشه دروغگویی فرموده است: «دروغگو، دروغ نمی‌گوید؛ مگر به خاطر حقارتی که در نفس خود احساس می‌کند».

امام صادق علیه السلام نیز به گونه‌ای لطیف و دلنشین وظیفه عاقل را توصیه کرده و فرموده است: «يُنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ صَدُوقًا لِيُؤْمَنَ عَلَيْهِ حَدِيثُهُ وَ شُكُورًا لِيَسْتَوْجِبَ الرِّيَازَةَ؛<sup>۲</sup> سزاوار است شخص عاقل راستگو باشد تا به سخنش اعتماد کنند و سپاسگزار نعمت‌ها باشد تا باعث افزایش نعمت‌ها گردد».

### ۱۱. نیکوسازی کارها و تدبیر درست و بجا

کوشش درست و دقیق و تدبیر شایسته و عمیق، نماد دلسوزی و خردمندی است تا افزون بر خوب کار کردن، کار خوب کردن نیز تحقق یابد و رهاورد این دو، کارنامه‌ای روشن و برکت‌آفرین برای انسان رقم زند. امام علی علیه السلام این ویژگی عاقلان را در سخنی زیبا ترسیم کرده و فرموده است: «الْعَاقِلُ مَنْ أَحْسَنَ صَنَائِعَهُ وَ وَصَّعَ سَعْيَهُ فِي مَوَاضِعِهِ؛<sup>۳</sup> عاقل کسی است که ساخته‌های خود را نیکو بسازد و کوشش خود را در جایی که لازم است، به کار اندازد».

سپردن کارها به غیر متخصصان و کم‌خردان که به دور از برنامه‌ریزی و آینده‌نگری سرمایه‌های ملی را هدر می‌دهند، رهاوردی جز نابودی سرمایه‌های یک مرز و بوم، تلف کردن اندیشه‌ها و استعداد‌های پر فروغ ندارد و افزون بر آن، راه را برای کارهای عالمانه و پیشرفت‌های هوشمندانه مسدود می‌کند. از این روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «قِسْوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مَلَائِكَةُ حُسْنِ التَّدْبِيرِ؛<sup>۴</sup> مایه سامان‌یابی زندگی، برنامه‌ریزی درست و ملاک آن، تدبیر کارشناسانه است».

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۶۴.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۵۴.

۴. علی بن محمد لیثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۳۷۰.

## فهرست منابع

### کتاب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. امینی، ابراهیم؛ آیین همسررداری؛ چاپ بیست و نهم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۳. بستانی، فؤاد افرام؛ فرهنگ ابجدی؛ ترجمه رضا مهیار؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۴. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة؛ چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ تصحیح مصطفی درایتی؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۶. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ دیوان غزلیات؛ به کوشش خطیب رهبر؛ تهران: نشر صفی‌علیشاه، ۱۳۸۸ش.
۷. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۸. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۱۰. لیبی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۱۱. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ چاپ هشتم، قم: صدرا، ۱۳۷۲ش.

### سایت

سایت گنجور؛ اشعار جلال‌الدین محمد مولوی بلخی.